

تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای؛ براساس نظریه موازنه قوای نرم

نوذر شفیعی*

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

یونس کمائی زاده

دانشجو کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۳ - تاریخ تصویب ۸۹/۸/۱۲)

چکیده

پس از یک دوره کشمکش روسیه و غرب، اکنون شواهد تازه‌ای از رویارویی آمریکا و چین نمایان شده است. چین به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان با داشتن بالاترین نرخ رشد اقتصادی در سطح نظام بین‌المللی، از جمله کشورهایی است که قدرت هژمونی ایالات متحده آمریکا را برنمی‌تابد، لکن قصد رویارویی مستقیم با آن کشور را نیز ندارد، بلکه سعی می‌کند با افزایش هزینه‌های رهبری ایالات متحده آمریکا در سطح نظام بین‌المللی، بدون رویارویی مستقیم، به کسب جایگاه خود در سطح نظام بین‌المللی بپردازد. یکی از این ابزارها سازمان همکاری شانگهای است که در واقع یک موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌المللی است. آنچه که در این نوشتار به آن توجه خواهد شد، رویکرد چین و آمریکا به سازمان همکاری شانگهای و تقابل این دو کشور در چارچوب این سازمان براساس نظریه موازنه قوای نرم است.

کلیدواژه‌ها

سازمان همکاری شانگهای، موازنه قوای نرم، یک‌جانبه‌گرایی، نظام بین‌المللی، آسیای مرکزی، شانگهای، ۵، چندجانبه‌گرایی، تروریسم

*Email: shafiee2@hotmail.com

مقدمه

ظهور و تکامل سازمان همکاری شانگهای^۱ به صورت بالقوه یک اقدام موازنه‌بخش در واکنش به یکجانبه‌گرایی ایالات متحده است. از نظر واقع‌گرایی ساختاری چنانچه قرار باشد ثبات استراتژیک در جهان برقرار شود؛ قدرت‌های مهم درجه دو در نظام بین‌الملل کنونی، باید یک موازنه علیه ایالات متحده شکل دهند، زیرا تغییر در توزیع قدرت جهانی که در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی شوروی به سود ایالات متحده اتفاق افتاد، راه را برای شکل‌گیری نظام تک‌قطبی هموار کرده است. ولی از آنجا که موازنه شدید در نظام تک‌قطبی مشکل است و ریسک بالایی به همراه دارد، دولت‌ها بیشتر در پی شکل‌گیری یک موازنه نرم هستند.

پیشنهاد چین در تشکیل سازمان همکاری شانگهای، دلیلی بر مخالفت آن کشور با نظریه آمریکایی نظام بین‌المللی و ادعای آمریکا در مورد جهان تک‌قطبی است. حضور و نفوذ روزافزون ایالات متحده در آسیای مرکزی، به‌ویژه پس از یازده سپتامبر و اشغال افغانستان، به‌نوعی به دغدغه امنیتی چین تبدیل شده است. این خود باعث شده تا چین به شکلی جدی‌تر به همکاری نهادمند با کشورهای همسایه در قالب سازمان همکاری شانگهای بپردازد و با هماهنگی روسیه به‌نوعی در برابر نفوذ روزافزون ایالات متحده ایجاد موازنه کند. رهبران پکن در مناسبت‌های مختلف ایده نظام چندقطبی را در تقابل با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مطرح کردند.

ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سازمان شانگهای با توجه به عضویت دو عضو از پنج عضو دائم شورای امنیت در این سازمان، دارا بودن بیش از یک سوم جمعیت جهان، وسعت قابل توجه و توانمندی‌های اقتصادی، نوید یک ائتلاف بالقوه توانمند را می‌دهد. اگر چهار کشور عضو ناظر، مغولستان، ایران، پاکستان و هند نیز به جمع اضافه شوند، سازمان شانگهای با جمعیتی حدود ۲/۷ میلیارد نفر و وسعتی حدود نیمی از کره زمین به موقعیتی مهمتر دست خواهد یافت. در مجموع بیشتر گفته می‌شود که سازمان شانگهای در مقابل هیچیک از قدرت‌های جهانی، جهت‌گیری منفی ندارد ولی این سازمان علائم مختلفی را در طول زمان از خود نشان داده است که این علائم نگرانی‌های بین‌المللی را به‌خصوص برای آمریکا در برداشته است.

1. Shanghai Cooperation Organization(SCO)

با توجه به آنچه گفته شد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا سازمان همکاری شانگهای می‌تواند اقدامی موازنه‌دهنده از سوی چین (با همکاری روسیه) علیه یک‌جانبه‌گرایی آمریکا باشد؟ فرضیه مقاله این است که سازمان همکاری شانگهای نوعی موازنه قوای نرم از سوی چین (و روسیه) علیه یک‌جانبه‌گرایی آمریکا محسوب می‌شود. بنابراین جنبه نوآوری این مقاله در آن است که از زاویه جدیدی (تبیین موضوع براساس نظریه موازنه قوای نرم) به آن پرداخته شده است. هدف این مقاله نیز افزون بر کمک به ادبیات موضوع کمک به شناخت بیشتر هدف‌ها و منافع بازیگران بین‌المللی در ارتباط با سازمان همکاری شانگهای است.

برای بررسی فرضیه این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. از نظر سازمان‌دهی پژوهش نیز مقاله به چند بخش تقسیم شده است. ابتدا به مباحث نظری می‌پردازیم و در آن موازنه قوای نرم را توضیح می‌دهیم. در بخش بعدی به هدف‌های سازمان همکاری شانگهای متناسب با موضوع مورد بحث می‌پردازیم. در بخش سوم مواضع چین و آمریکا را در برابر سازمان همکاری شانگهای بررسی می‌کنیم و در نهایت نتیجه‌گیری خواهیم کرد که چگونه سازمان همکاری شانگهای به‌عاملی برای ایجاد موازنه نرم توسط چین علیه یک‌جانبه‌گرایی آمریکا تبدیل شده است.

چارچوب نظری: موازنه قوای نرم

فروپاشی ساختار دوقطبی نظام بین‌المللی را می‌توان نقطه عطفی در مطالعات روابط بین‌المللی به‌حساب آورد. جدا از این مسئله که علت فروپاشی شوروی چه بوده است، این مسأله نظریه‌پردازان سیاست و روابط بین‌الملل را با این پرسش اساسی روبرو ساخت که ساختار نظام بین‌المللی بعد از جنگ سرد را چگونه باید تحلیل کرد؟ کنت والتز بر آنست که ساختار نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد یک ساختار تک‌قطبی است که در آن ایالات متحده آمریکا قدرتی بی‌رقیب است. بنابراین به‌نظر وی نظام تک‌قطبی از بی‌ثبات‌ترین نظام‌ها است که در پایان به یک موازنه‌جویی در برابر قدرت هژمون خواهد انجامید. دیدگاه او در مورد بی‌ثباتی نظام تک‌قطبی به دو دلیل است، اول آنکه دولت هژمون مایل به قبول وظایف و مسؤلیت‌های بیشتری است که در درازمدت آن را تضعیف خواهد کرد، دوم آنکه اصل حاکم بر نظام

بین‌المللی آنارشی است که این خود باعث می‌شود که اگر کشور هژمون حتی با ملایمت رفتار کند، دیگر کشورها همچنان در هراس از نیروی مهارنشدنی قدرت آن به سر برند (ایکنبری^۱، ۱۳۸۳، صص ۱۱۰-۵۵).

موازنه علیه قدرت تهدیدکننده به‌نظر می‌رسد راهبردی باشد که به‌صورت معمول به‌وسیله دولت‌ها دنبال می‌شود. دولت‌ها از راه ترکیب توانایی‌های داخلی خود و اتحاد با دیگران می‌توانند موازنه را برقرار کنند. دنبال کردن یک راهبرد موازنه‌بخش به دو دلیل، یک واکنش عقلانی برای زندگی در نظام اقتدارگریز است؛ نخست، اتحاد علیه یک دولت بزرگ امکان توازن و برابری را افزایش می‌دهد و قدرت بزرگی در مقابل هژمونی که ممکن است استقلال دولت‌های کوچکتر را تهدید کند، شکل خواهد گرفت. دوم، دولت‌های کوچکتر تأثیر نسبی‌شان افزایش می‌یابد و این برای دولت‌های ضعیف که به‌صورت قاطع شرکت می‌کنند، اهمیت زیادی دارد (Waltz, 1979, pp. 127).

در واقع‌گرایی ساختاری انتظار نمی‌رود که موازنه قطعی در همه زمان‌ها غالب باشد. بلکه این نظریه می‌پذیرد که دولت‌ها ممکن است تصمیم بگیرند تا صورت گسترده‌ای از یک اتحاد بزرگ را شکل دهند. افزون بر این برای ایجاد موازنه قوا، واقع‌گرایان اشاره می‌کنند که بیشتر دولت‌های بزرگ راهبرد حفظ وضع موجود را ادامه می‌دهند. اما دولت‌های کوچک راهبرد استراتژی‌های تجدیدنظرطلبانه را به‌کار می‌برند. زمان‌هایی که یک دولت یا ائتلاف نسبت به دیگر بازیگران قوی‌تر می‌شود، شکل‌گیری یک موازنه واکنش معقول است. موازنه در نظام تک‌قطبی از نظام‌های دوقطبی و چندقطبی پیچیده‌تر است، زیرا فاصله و شکاف بزرگ بین سطح بالا و دولت‌های ردیف دوم مانع از شکل‌گیری یک موازنه مؤثر است. عده‌ای از واقع‌گرایان معتقدند که ریسک شکل‌گیری موازنه در نظام تک‌قطبی به‌صورت کامل حق انتخاب را از کشورهای درجه دوم می‌گیرد. در ضمن بازیگران دیگر متوجه این قضیه هستند که موازنه تنها راه مقابله با نظام تک‌قطبی است، اما نه به‌شکل سنتی آن که شدید است و موازنه به‌صورت اتحاد نظامی و رقابت تسلیحاتی با هژمون تعریف می‌شود.

1. Ikenberry

به صورت منطقی موازنه می‌تواند با درجه‌های مختلفی از شدت برقرار شود. ملایم‌ترین شکل موازنه، موازنه منعطف است که یک دولت ترجیح می‌دهد تا ابتدا تهدید یک دولت برای او روشن شود و آنگاه انتظار دارد تا دولت دیگری برای شکل‌گیری موازنه با او همراهی کند و این ریسک را بپذیرد. به تازگی واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که دولت‌ها ممکن است موازنه‌ای نرم از بین موازنه‌ای ارتجاعی و موازنه شدید انتخاب کنند.

بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ ارائه شده است. بنابر دیدگاه پاپ، هدف ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی است (Pape, 2005, pp. 37). به عبارت بهتر، گرچه موازنه نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت هژمون به هدف‌های نظامی خاص خود در کوتاه‌مدت جلوگیری کند، اما می‌تواند هزینه آن را در استفاده از قدرتش افزایش دهد و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با هژمون در آینده کاهش خواهد داد. قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرت‌ها جهت عملی کردن برخی هدف‌های خود دارد، ایستادگی کنند. این مسئله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود. پاپ عوامل زیر را به عنوان اصول موازنه نرم برمی‌شمارد:

- ۱- عدم پذیرش سرزمینی: قدرت‌های درجه دوم بیشتر از سرزمین‌های دیگر جهت انجام مانورها و عملیات نظامی سود می‌برند. بنابراین رد دسترسی سرزمینی کشورهای دیگر، موفقیت قدرت هژمون را در پیروزی کاهش می‌دهد.
- ۲- دیپلماسی گیر انداختن: از آنجایی که قدرت‌های برتر هم نمی‌توانند تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه به آنها دست یابند، بر این اساس دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها قدرت هژمون را برای جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به دست آورند.

۳- تقویت قدرت اقتصادی: قدرت نظامی دولتهایی را تهدید می‌کند، که هدف‌ها را در جهت ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون دنبال می‌کنند. به این دلیل قدرت عظیم اقتصادی می‌تواند پشتوانه خوبی باشد. در این راه ایجاد بلوک‌های اقتصادی انحصاری بدون حضور قدرت هژمون و بالا بردن رشد اقتصادی و تجاری می‌تواند سودمند باشد.

۴- عزمی راسخ برای موازنه: قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرت‌ها جهت جامه عمل پوشاندن به برخی هدف‌های خود دارد ایستادگی کنند. این مسأله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود (Pape, 2005, pp. 36-37). این موارد چهارگانه را می‌توان مبنایی مناسب جهت تحلیل رفتار چین در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در سطح نظام بین‌المللی دانست. پائول نیز در مقاله «موازنه نرم در دوره برتری آمریکا» معتقد است کشورها به دلایل زیر به برقراری موازنه نرم اقدام می‌کنند:

۱- رفتار نظامی قدرت هژمون، هر چند نگرانی‌هایی را در پی نداشته باشد و برای حاکمیت ملی قدرت‌های درجه دوم، چالش جدی ایجاد نکند.

۲- دولت هژمون یک منبع مهم خیر عمومی در عرضه‌های امنیتی - اقتصادی است و به راحتی نمی‌توان دیگران را جایگزین آن کرد. پس باید به ایجاد موازنه روی آورد.

۳- دولت هژمون نمی‌تواند به راحتی اقدام‌های انجام شده در قالب موازنه نرم را تلافی کند. هم به این دلیل که تلاش‌های موازنه‌دهنده دیگران خیلی آشکار نیست، و هم به دلیل این که آنها به صورت مستقیم موقعیت قدرت او را با ابزار نظامی به چالش نمی‌کشند (Paul, 2005, pp. 58).

با توجه به رویکردهای بالا، تجدید روابط روسیه و چین و توسعه سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک اتحاد استوار نهادینه شده علیه ایالات متحده را در قالب نظریه موازنه قوای نرم می‌توان تحلیل کرد. از این نظر، سازمان شانگهای به عنوان ابزاری دیده می‌شود که چین و روسیه به وسیله آن در پی ایجاد موازنه در برابر ایالات متحده هستند.

ژان ژانگژی، نزدیکی روسیه و چین و کشورهای آسیای مرکزی در قالب سازمان همکاری شانگهای را به عنوان ابزاری در ایجاد توازن علیه ایالات متحده می‌داند که به نفع کشورهای

آسیای مرکزی است (Zhuangzhi, 2004, pp. 11). همچنین گلاسون و شایودینوف، بر نقش ایالات متحده در شکل‌گیری و توسعه سازمان شانگهای تأکید می‌کنند. سویداآل همچنین می‌گوید که سیاست‌های دفاعی چین با هدف رسیدن به هدف‌های ژئوپلیتیکی از راه گفت‌وگوی چندجانبه و همکاری است که با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مواجه است. در واقع پکن در پی این است که موازنه‌ای علیه نفوذ آمریکا در منطقه از راه سازمان همکاری شانگهای شکل دهد (Gleason and Shaihutdinov, 2005, p. 27).

سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای شامل ۶ دولت چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان است. اگر چه سازمان به صورت رسمی در ژوئن ۲۰۰۱ تأسیس شد اما در اصل یک مرحله توسعه یافته پیشینه خود معروف به «شانگهای ۵»^۱ است که توسط روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان در سال ۱۹۹۶ به عنوان تریبونی برای برگزاری اجلاس منظم بین دولت‌های عضو تأسیس شد. گروه شانگهای ۵ پیرامون یک رشته گفت‌وگوهای حل اختلاف‌های مرزی و کاهش نیروهای مسلح در مناطق مرزی شکل گرفت.

با عضویت ازبکستان در ژوئن ۲۰۰۱، گروه شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تغییر نام یافت و این سازمان در سال ۲۰۰۲ به عنوان یک سازمان بین‌المللی معرفی شد. ایران، هند، پاکستان و مغولستان نیز اعضای ناظر این سازمان هستند. هدف‌ها و چشم انداز پیش‌روی سازمان همکاری شانگهای تا حدود زیادی مبهم است. سازمان در آغاز شکل‌گیری کمتر مورد توجه بوده اما با عملیات نظامی گسترده چین و روسیه در اوت ۲۰۰۵ در شمال چین توجه زیادی را به خود جلب کرد. *گام‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

هدف‌ها و اهمیت سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای انعکاسی از افزایش همکاری امنیتی بین روسیه و چین است که از منتقدان اصلی ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌المللی هستند. عدم عضویت ایالات متحده

1. Shanghai 5

در سازمان همکاری شانگهای بر اهمیت آن افزوده است زیرا نظم پس از جنگ سرد یک نظم آمریکایی است و عدم عضویت ایالات متحده در این سازمان، ممکن است به این معنا باشد که رویاروی آمریکا قرار دارد.

اهمیت دیگر سازمان همکاری شانگهای به مجاورت جغرافیایی سازمان همکاری شانگهای با اروپا اشاره دارد زیرا که سازمان در حیات خلوت اروپا حضور دارد. افزون بر این هند به عنوان یک قدرت در حال رشد، عضو ناظر این سازمان است. بنابراین دولت‌های عضو سازمان ظرفیت زیادی برای اصلاح یا تغییر توازن قوا در نظام بین‌الملل دارند و ممکن است نظام بین‌الملل کنونی را تغییر دهند.

اهمیت دیگر سازمان همکاری شانگهای به دلیل نظری است. ظهور سازمان می‌تواند تأثیرات مهمی بر مباحث نظری درباره روابط بین‌الملل داشته باشد؛ هم درباره آینده نظام تک‌قطبی و هم در مورد ظهور شکل‌های جدیدی از موازنه قوا (مرادی، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۲۹). از آنجایی که سازمان همکاری شانگهای از قدرت‌های درجه دوم تشکیل شده است و این قدرت‌ها اقدام‌هایی را برای تغییر یا اصلاح موازنه قوای جهان کنونی شروع کرده‌اند بسیار جالب توجه است. زیرا تاکنون هیچ ائتلاف توازن‌دهنده‌ای برای تغییر موازنه حاکم شکل نگرفته است. بنابراین فهم عمیق ریشه‌های شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای به قلب مباحث نظری روابط بین‌الملل برمی‌گردد. در واقع این سازمان می‌تواند گامی در جهت یک اتحاد علیه ایالات متحده باشد.

منافع امنیتی- سیاسی در واقع اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین منافع هستند که سازمان شانگهای برای جمهوری‌های آسیای مرکزی به ارمغان می‌آورد. وجود ساز و کارهای امنیتی در این سازمان قابل ملاحظه است. یکی از تحلیل‌ها درباره سازمان شانگهای این است که هدف اصلی سازمان و دلیل اصلی شکل‌گیری و تکامل آن ایجاد ساختاری برای همکاری منطقه‌ای در مقابله با تروریسم در منطقه آسیای مرکزی است. از جمله این تحلیل‌گران ریچارد ویتز است که در تحلیل خود از سازمان بیان می‌کند که روسیه و چین همراه با چهار دولت آسیای مرکزی در قالب سازمان شانگهای در مقابل گروه‌های تروریستی، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی که منابع اصلی بی‌ثباتی منطقه آسیای مرکزی هستند، متحد شده‌اند (Weitz, 2003, p. 47).

سابدون آتال نیز از این دیدگاه حمایت کرده و می‌نویسد که رهبران چینی از گسترش اسلام‌گرایی در ایالات سین کیانگ هراس دارند و روس‌ها نیز از مقابله با جدایی‌طلبان چین مضطرب هستند. چهار دولت آسیای مرکزی نیز با گروه‌های اسلام‌گرای تندرو و جدایی‌طلب مواجه هستند که به درجه‌های مختلفی آنها را به چالش می‌کشند (Atal, 2005, pp. 101-102). وجود «ساختار منطقه‌ای ضد تروریستی»^۱ در تاشکند اقدام مهمی برای مبارزه با گروه‌های تروریستی است که بنابر آنچه گفته شد از جمله تهدیدهای بزرگ برای حکومت‌های آسیای مرکزی به حساب می‌آید. در ارتباط با مسأله تروریسم نیز نوعی تقابل بین سازمان‌های ایالات متحده دیده می‌شود. در حالی که آمریکا موضوع اسلام‌گرایی را در سطح رویکرد مهمترین تهدید علیه هژمونی لیبرال دموکراسی تلقی می‌کند و در سطح عملکرد از راه ایجاد پیوند میان تروریسم و جریان اسلام‌گرایی، این موضوع را بهانه‌ای برای تحقق هدف‌های هژمونیک خود قرار داده است، کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای به موضوع تروریسم یا جریان اسلام‌گرایی افراطی فقط از نظر امنیت داخلی نگاه می‌کنند.

یکی دیگر از بزرگترین اهمیت‌های سازمان همکاری شانگهای، موفقیت آن در حل مسائل مرزی میان کشورهای همسایه با کشور چین در آسیای مرکزی بوده است. این اقدام باعث ایجاد آرامش در امتداد مرزهای این جمهوری‌ها و کاهش تنش‌هایی شد که می‌توانست به یکی از بزرگترین مشکلات این کشورها تبدیل شود. در موردی دیگر سازمان توانسته است برخی از نگرانی‌های کشورهای عضو را از حضور نیروهای بیگانه در داخل برخی از کشورها کاهش دهد. برای مثال در بیانیه نشست ۲۰۰۶ سازمان همکاری شانگهای آمده است که اعضای سازمان، سرزمین خود را در جهت به خطر انداختن حاکمیت، امنیت یا تمامیت ارضی دیگر اعضا بکار نمی‌برند و به سازمان‌ها یا دیگر گروه‌ها که حضور آنها منافع دیگر اعضا را به خطر بیندازد، اجازه فعالیت نمی‌دهند (یزدانی و همتی گل سفیدی، ۱۳۸۷، ص ۵۹).

در زمینه منافع اقتصادی باید گفت که سازمان همکاری شانگهای از راه ایجاد انگیزه‌های اقتصادی توانست سطح همکاری‌ها را میان اعضا گسترش دهد. به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۰۵ حجم مبادلات تجاری میان چین و ۵ کشور دیگر عضو سازمان تقریباً به ۳۸ میلیارد دلار رسید

1. Regional Anti Terrorism Structure(RAT)

که بیش از ۲۲ درصد کل مبادلات سازمان را تشکیل داد. مبادلات تجاری روسیه با دیگر کشورهای عضو نیز از ۲۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۴۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید (نورلینگ، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

بنابراین مشاهده می‌شود بستن توافق‌نامه‌های تجاری میان اعضا و فعالیت‌های اقتصادی سازمان انگیزه‌ای برای جلب کشورهای ضعیف در آسیای مرکزی می‌شود تا به گسترش همکاری‌ها کمک کنند. از دیگر هدف‌های اقتصادی این سازمان جستجو برای منابع جدید انرژی با هدف کاهش اتکا به ذغال سنگ و نیز گسترش دسترسی به بازارهای مصرفی کشورهای آسیای مرکزی و روسیه است (انوری، ۱۳۸۰، ص ۶). در رابطه با مسائل اقتصادی هم در اسناد رسمی و هم در اقدام‌های سازمان، تمرکز اقتصادی با میزانی از انحصارگری وجود دارد. در واقع یک تحلیل محتوایی از سازمان همکاری شانگهای نشان می‌دهد که اعضای این سازمان یک بلوک اقتصادی انحصاری را در مقابل یک‌جانبه‌گرایی آمریکا شکل داده‌اند.

تنش‌زدایی و عادی‌سازی در روابط بین چین و روسیه که از هدف‌های این سازمان بود بر اهمیت این سازمان افزوده است. بعضی از تحلیل‌گران معتقدند که سازمان همکاری شانگهای شکل گرفته تا فرایند عادی‌سازی روابط روسیه و چین را آسان کند. از جمله نیکولاس اسوانترم معتقد است که سازمان همکاری شانگهای در اعتمادسازی بین دولت‌های عضو موفق بوده است. او می‌گوید دستاورد سازمان تغییر روابط گذشته بین اعضا و ایجاد فرایندی رو به جلو در روابط بین اعضا بوده است (Swastrom, 2004, p. 45). این امر به معنای استحکام بیشتر روابط بین روسیه و چین است. بر این اساس، استحکام روابط چین و روسیه در قالب این سازمان می‌تواند برای آمریکا یک هشدار جدی در بر داشته باشد.

مواجهه با یک‌جانبه‌گرایی از دیگر مواردی است که جایگاه سازمان همکاری شانگهای را در تحلیل‌های سیاسی امنیتی ارتقا داده است. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی سوسیالیستی در اوایل دهه ۱۹۹۰، متوازن نبودن امور جهانی به وجود آمده به گونه‌ای که هیچ وزنه تعادلی در مقابل تنها ابرقدرت جهانی یعنی ایالات متحده وجود ندارد. بنابراین، این کشور یک‌جانبه‌گرایی خود را در هر کجا و هرکاری که مایل باشد، از جمله اعمال زور در رسیدن به هدف‌های

قانونی و غیرقانونی خود به کار می برد. حتی بدون پرداختن به جزئیات عمل یک‌جانبه‌گرایی، می‌توان با اطمینان ادعا کرد که جهان تک‌قطبی نمی‌تواند به صلح و ثبات این سیاره بیانجامد. این عامل نیاز به نوعی وزنه تقابل در مقابل تنها ابرقدرت یک‌جانبه‌گرا را افزایش می‌دهد و سازمان همکاری شانگهای درحالی‌که نه ادعا دارد که یک بلوک نظامی است، نه هیچ کشوری را مورد هدف قرار می‌دهد، نماینده یک مرجع قدرتمند در امور جهانی بوده و می‌تواند حداقل به‌عنوان یک وزنه تعادل در منطقه، توازن برقرار کند (رحمان، ۱۳۸۵، ص ۹). استفن بلانک، مخالفت با رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا را مهمترین هدف سازمان شانگهای می‌داند. به گفته او این موضوع در میان مقام‌های آمریکایی جا افتاده است که سازمان شانگهای ابزار چین برای اجرای سیاست ضد آمریکایی آشکار خود در آسیای مرکزی است. در این مورد که سازمان شانگهای به دنبال مهیا کردن زمینه تعامل چین با آسیای مرکزی و به‌عنوان عاملی برای بیرون راندن آمریکا از این منطقه عمل می‌کند، تردیدی وجود ندارد (Blank, 2006).

پس سازمان شانگهای از این نظر که به‌عنوان یک نیروی قدرتمند در مقابل هژمونی‌گرایی و سیاست قدرت است، دارای اهمیت است. این سازمان به حق کشورها برای توسعه دادن سیاست‌ها، اقتصادها و جوامع‌شان به روش خودشان احترام می‌گذارد. و مخالف استفاده از قدرت اجرایی حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه با هدف دخالت در امور داخلی کشورها است و از همبستگی کشورهای عضو برای ساختن نظم نوین سیاست و اقتصاد بین‌المللی حمایت می‌کند (Chung, 2004, p. 991).

بیانیه ۲۰۰۴ سازمان شانگهای مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از منطقه آسیای مرکزی نشان می‌دهد که اعضای سازمان شانگهای دسترسی ایالات متحده به قلمروهای خود برای رفت‌وآمد را مجاز نمی‌دانند. لازم به یادآوری است که چین و روسیه و دیگر دولت‌های آسیای مرکزی اجازه استفاده از فضای هوایی خود را برای مبارزه با تروریسم به آمریکا داده و حتی مکان‌هایی را هم برای پایگاه‌های ایالات متحده تدارک دیده بودند. اما این جریان در سال ۲۰۰۴ زمانی که اعضای سازمان همکاری شانگهای بیانیه تقاضای تعیین تاریخ خروج نیروهای آمریکایی از منطقه را صادر کردند، وارونه شد. براساس این درخواست نیروهای آمریکایی در پایان سال ۲۰۰۵ پایگاه نظامی خان‌آباد ازبکستان را ترک کردند. بنابراین تحت فشار قرار دادن

آمریکا برای ترک پایگاه‌های خود در آسیای مرکزی، اهمیت دیگر این سازمان محسوب می‌شود (Wilson, 2004, p. 171).

انجام عملیات نظامی مشترک یکی دیگر از فعالیت‌های سازمان همکاری شانگهای است. در اوت ۲۰۰۵ اعضای سازمان همکاری شانگهای بزرگترین و وسیع‌ترین عملیات نظامی مشترک را با نام عملیات «مشترک المنافع» اجرا کردند. در سال ۲۰۰۶ وزرای دفاع اعضای سازمان، عملیات نظامی مشترک دیگری را برای تابستان ۲۰۰۷ برنامه‌ریزی کردند که این عملیات در روسیه اجرا شد. تصمیم به اجرای عملیات نظامی دیگر در زمان تنش‌های فزاینده میان آمریکا و ایران بر سر مسائل هسته‌ای و این تصور که آمریکا قصد عملیات نظامی علیه ایران دارد، در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ گرفته شد (کولائی و مرادی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷). بنابراین بر مبنای نظریه موازنه قوا، انجام عملیات نظامی سازمان شانگهای، در واقع می‌تواند به‌عنوان واکنشی در برابر سیاست خارجی آمریکا در منطقه مورد توجه قرار گیرد.

بر این اساس، سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان ساختاری نوپا و در حال بالندگی، در طول دوره کوتاه فعالیتش، ضمن آنکه خود را در جایگاه سازمانی پویا و با چشم‌اندازی روشن در جهت تأمین همکاری‌های متنوع منطقه‌ای و تأمین خواسته‌های کشورهای منطقه مطرح ساخت، به‌عنوان برجسته‌ترین همگرایی کشورهای مستقل با هدف برقراری همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای و ایجاد قطبی جدید در برابر راهبرد یکجانبه‌گرایی آمریکا مطرح شد. اضافه بر آن، همین گردآمدن کشورهای با پس‌زمینه‌های تعارض با آمریکا و البته پذیرش عضویت ناظر کشوری مانند ایران - که آمریکا در پی انزوای آن است - باعث شده تا چشم‌انداز این سازمان از نظر عده‌ای چالش برانگیز و قابل توجه باشد.

چین و سازمان همکاری شانگهای

چین به‌دلایل استراتژیکی مهمی به‌شدت نگران محاصره استراتژیکی خود توسط آمریکا است و پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود را تهدیدی اساسی برای امنیت و منافع خویش ارزیابی می‌کند. به‌ویژه حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی را مخالف با امنیت نظامی و منافع اقتصادی خود می‌داند، بنابراین تلاش می‌کند با تقویت هر چه بیشتر

سازمان شانگهای از آن به‌عنوان یک اهرم قدرت استفاده کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، صص ۱۲۱-۹۳). چینی‌ها در خصوص منافع امنیتی در درجه نخست به‌دنبال تضمین تمامیت ارضی و وحدت ملی، دوم به اجرا در آوردن تدابیر سخت‌گیرانه برای مقابله با جرم‌های فراملی و ایجاد ثبات در نواحی شمال غربی خود و سوم ایجاد امنیت بیشتر در نواحی مرزی و فراهم کردن محیط پیرامونی مناسب هستند.

برای چین حضور آمریکا برای سرکوب بنیادگرایان اسلامی در اصل امری مثبت برآورد شده است ولی تداوم حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی جنبه مثبتی در بر ندارد. چینی‌ها که به‌شدت نگران امنیت و آرامش در استان سین کیانگ هستند از سرکوب اسلام‌گرایان افراطی در پرتو حضور مستقیم آمریکا استقبال کردند، ولی آنها هم مانند رهبران روسیه ادامه حضور آمریکا را با منافع خود در منطقه در تعارض یافته‌اند. به‌ویژه برای مقام‌های چین تلاش آمریکا برای دستیابی به پایگاه هوایی در شمال قزاقستان، که در دوران اتحاد شوروی محل استقرار تأسیسات و تجهیزات اقدام‌های استراتژیک علیه چین بود، بازتاب‌های منفی در برداشت. بنابراین چین و روسیه در برابر تحولات ۱۱ سپتامبر، بازسازی و تقویت سازمان شانگهای را مورد توجه بیشتر قرار دادند. این سازمان افزون بر حل و فصل اختلاف‌های ارضی کشورهای منطقه، مبارزه با تروریسم، جلوگیری از وقوع درگیری‌های نظامی و تأمین امنیت را هم در شمار هدف‌ها و برنامه‌های خود قرار داد (Rasizade, 2002, pp. 50).

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند اصل مورد نظر سازمان همکاری شانگهای، همگرایی در برابر اعمال نفوذ آمریکا در سراسر آسیای مرکزی است که به‌دنبال حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک و واشنگتن آغاز شد. برخی تحلیل‌گران از سازمان شانگهای به‌دلیل حفظ ثبات در منطقه‌ای راهبردی و دارای وضعیت دشوار، ستایش می‌کنند. با این حال بسیاری از تحلیل‌گران سازمان همکاری شانگهای را پایگاهی بر ضد توسعه‌طلبی و دخالت‌های آمریکا در آسیای مرکزی می‌دانند.

با تشدید رقابت‌ها بین ایالات متحده آمریکا از یک‌سو و چین و روسیه از سوی دیگر، سازمان شانگهای نخستین ابتکار بین‌المللی چین و روسیه برای مقابله با نفوذ رو به رشد آمریکا در منطقه آسیای مرکزی به‌حساب می‌آید که به یکی از عوامل تعیین‌کننده در منطقه تبدیل شده است. این سازمان توانسته است پیش از همه مانند مظهر وحدت روسیه و چین، دو ابرقدرت

در حال ظهور پدیدار شود. اهمیت تازه سازمان شانگهای زمانی مورد توجه بین‌المللی قرار گرفت که این سازمان در سال ۲۰۰۴ تقاضا کرد تا آمریکا جدول زمانی را برای برچیدن پایگاه‌ها و تسلیحات خود از جمهوری‌های آسیای مرکزی ارائه کند (بای، ۱۳۸۷، صص ۲-۱). دستیابی به منافع اقتصادی، از جمله هدف‌های چین در سازمان همکاری شانگهای است. در این خصوص واردات انرژی مهمترین عنصر در توسعه اقتصادی بلندمدت چین است و بر این اساس رویکرد اقتصادی یکی از رویکردهای مهم چین برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای است.

این رویکرد از چنان درجه اهمیتی برای چینی‌ها برخوردار است که این کشور گسترش همکاری‌های اقتصادی را تأمین‌کننده امنیت و ثبات ملی و منطقه‌ای خود می‌داند. پس از تضمین تأمین انرژی در آینده و مکان‌یابی یا به عبارتی بازاریابی برای صادرات کالا و سرمایه‌های خود از مهم‌ترین انگیزه‌های اقتصادی چین در توجه به سازمان شانگهای است. البته در این راه چین در سال‌های اخیر سعی کرده است تا به دو اصل سیاسی و اقتصادی توجه کند: نخست آن‌که انرژی مورد نیاز خود را از با صرفه‌ترین منابع از نظر قیمت حمل و نقل تأمین کند و دوم این‌که معاملات نفتی خود را به سمت کشورهایی سوق دهد که از نظر سیاسی کمترین انگیزه برای استفاده از اهرم انرژی در معادلات سیاسی نداشته باشند. بر همین اساس در سال‌های اخیر چینی‌ها از بروز هرگونه تنش یا برخورد سیاسی که منجر به ایجاد اصطکاک با غرب به‌ویژه آمریکا شود، پرهیز می‌کنند (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷، ص ۷۰).

نظر به سابقه تاریخی روابط چین با کشورهای منطقه آسیای مرکزی یکی از انگیزه‌های راهبردی چین برای شکل‌دادن به سازمان همکاری شانگهای، فراهم ساختن زمینه مناسب برای گسترش و تعمیق روابط با آسیای مرکزی بود. در واقع بالا رفتن حجم مبادلات چین با این کشورها از مرز ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ به میلیاردها دلار در سال‌های آتی، اهمیت این روابط را برای چین مشخص می‌کند. در بستر این مبادلات کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند منبع مهمی برای تأمین مواد خام صنایع چین باشند (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷، ص ۷۱).

در واقع تأکید بر روابط مثبت با کشورهای همسایه بخشی از سیاست حاشیه‌ای بزرگتر چین است. که این از ملاحظات اصلی چین در مورد ایجاد و توسعه سازمان همکاری شانگهای است. دولت چین متوجه است که تا زمانی که بخواهد بر توسعه اقتصادی در داخل تمرکز کند

باید محیط صمیمی در اطراف خود داشته باشد. نگرش چین نسبت به سازمان همکاری شانگهای به صورت کامل روشن است که نه تنها باید ساز و کار مؤثری در همکاری منطقه‌ای باشد بلکه باید رابطه خوبی با بازیگران اصلی در این منطقه داشته باشد. مسئله همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی در مورد میزان و کمیت این ساز و کارها نیست بلکه در مورد کیفیت همکاری‌ها است.

برای سازمان شانگهای این خطر وجود داشت که به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ فقط به «محل گفت‌وگو»^۱ تبدیل شود و این خطر هنوز وجود دارد. به این دلیل بود که در نشست سران شانگهای، هوجین تائو^۲ رئیس جمهور چین اظهار داشت که اجرایی کردن امور نکته اصلی و مهم در سازمان شانگهای است و نتایج قطعی و روشنی در این زمینه باید حاصل شود. چین می‌خواهد نقشی مسئول و فعال را در ارتقای تأثیرگذاری سازمان همکاری شانگهای ایفا کند (یانگ^۳ و دیگران، ۱۳۸۶، صص ۸۶-۸۵).

چین امید دارد که همه کشورهای عضو به این تفاهم دست یابند که سازمان همکاری شانگهای تا زمانی که سازوکار واقعی مؤثری نباشد، نمی‌تواند مشکلات و مسائل منطقه‌ای را حل کند و دیر یا زود در آینده با آنها بی‌ارتباط خواهد بود. در یک جمع‌بندی کلی باید گفت، سیاست چین در بنیان‌گذاری سازمان همکاری شانگهای تابع عوامل زیر است:

۱. حمایت از استقلال و تمامیت ارضی، توسعه اقتصادی و سیاسی و مخالفت با سلطه کشورهای دیگر در منطقه،
۲. توسعه روابط براساس مفاهیم نوین امنیتی با رویکرد تأمین منافع دوجانبه،
۳. حل و فصل مشکلات ارضی و خلع سلاح در مرزها،
۴. تلاش مشترک با روسیه برای مقابله با تروریسم، تجزیه‌طلبی، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر و اسلحه در منطقه به‌ویژه در ارتباط با مسلمانان سین کیانگ،
۵. کمک برای حل مشکلات قومی و منطقه‌ای،
۶. کمک به اعلام آسیای مرکزی به‌عنوان منطقه‌ای بدون سلاح هسته‌ای،

1. Talk ShoP
2. Hu Jin Tao
3. Yang

۷. تحکیم همکاری به‌ویژه در زمینه انرژی و حمل‌ونقل،
 ۸. ارتقای همکاری‌های فرهنگی و گردشگری،
 ۹. توازن در برابر ایالات متحده آمریکا(در واقع استفاده از سازمان شانگهای به‌عنوان یک اهرم قدرت در برابر آمریکا).

در رابطه با مورد آخر باید گفت، با وجود همکاری در بعضی موارد مانند مسأله بازسازی عراق، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای یا نبرد علیه تروریسم، چین تلاش‌های آمریکا را برای ایجاد، حفظ کردن و قدرت بخشیدن به اتحادهای استراتژیک با کشورهای آسیایی را به‌عنوان تهدید بالقوه‌ای برای امنیت اقتصادی و نظامی چین در نظر می‌گیرد. همچنین خواسته آمریکا در تبلیغ ارزش‌های فردی و یا دموکراسی، از نظر چینی‌ها شکلی از مداخله سیاسی داخلی است که ممکن است ثبات اجتماعی چین را سرنگون کند و از این راه به‌دنبال تضعیف رژیم حزب کمونیست چین عمل کند.

البته باید خاطر نشان کرد که این حساسیت چینی‌ها از یک هراس قدیمی ناشی می‌شود که منافع قدرت‌های بزرگ به اجبار بر کشورهای ضعیف اعمال شده است که این وحشت ریشه در تاریخ معاصر چین دارد که چین در امضای قراردادهای ناعادلانه‌ای با غرب و ژاپن مورد تحقیر قرار گرفته بود. بنابراین چین امیدوار است از راه ارتقای همکاری‌های چندجانبه و حفظ اصل عدم مداخله نکردن در میان کشورهای هم‌فکر و هم‌سو در سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای در مقابل یک‌جانبه‌گرایی و مداخلات ایالات متحده آمریکا توازن برقرار کند(Chung, 2004, p. 993).

آمریکا و سازمان همکاری شانگهای

در حال حاضر سه مکتب فکری در مورد آینده سازمان همکاری شانگهای در درون آمریکا وجود دارد: نخست، ارائه یک دیدگاه بدبینانه درباره آینده سازمان شانگهای و اینکه این سازمان به‌دنبال درگیری و دستیابی به منافع آمریکا در آسیای مرکزی است. در واقع این دیدگاه عقیده دارد که اعضای سازمان شانگهای از برنامه‌های مختلف در مورد مسائل خاص استفاده می‌کنند. برخی از ناظران نگران هستند که چین و روسیه در پی استفاده از سازمان

شانگهای به‌عنوان یک وسیله برای مخالفت هماهنگ با ایالات متحده در آسیای مرکزی هستند (Wishnik, 2009, p. 19).

استفان بلانک، معتقد است که سازمان شانگهای برای روسیه و چین که بعد از آن به‌سمت به‌کار گرفتن و تمرین نظامی پیش می‌روند، مفید خواهد بود. در مجله مردم‌سالاری روسیه حالتی وضع شده است که مسکو و پکن در پی تبادل‌نظر برای متحد کردن دولت‌های آسیای مرکزی در یک سازمان منطقه‌ای ضد‌آمریکایی هستند (Blank, 2007, p. 318).

چشم‌انداز دیگری در این مکتب که حتی بیشتر شناخته شده است عنوان می‌دارد که آن چیزی که در مورد سازمان شانگهای قابل‌توجه خواهد بود این است که این سازمان در حال تبدیل شدن به یکی از قدرتمندترین سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای پس از جنگ سرد است که به‌ترویج همکاری‌های استراتژیک در میان کشورهای آسیای مرکزی و تلاش برای حفاظت از رژیم‌های امنیتی می‌پردازد (Lanteigne, 2006, pp. 605-616).

گمانه‌زنی سران چین و روسیه برای حل‌وفصل مسائل جهانی و دیگر مسائل چندجانبه یک راه‌کار فشاری است از سوی دولت‌های کوچکتر در جهت موقعیت ضد‌آمریکایی. جولیا نانی^۱ تا آنجایی پیش می‌رود که گفته است روسیه و چین توانستند یک گروه‌بندی نظامی اوراسیایی را از راه همکاری در سازمان شانگهای به‌عنوان وزنه‌ای متعادل‌کننده در برابر ناتو توسعه دهند (Germanovich, 2008, p. 21).

مکتب فکری دوم، تهدید بالقوه سازمان همکاری شانگهای برای آمریکا را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و بر تضاد منافع میان شرکت‌کنندگان سازمان شانگهای تأکید می‌کند (Wishnik, 2009, p. 20). در واقع مطرح می‌کنند که دولت‌های سازمان همکاری شانگهای برای هیچ‌کس تهدیدی نیستند. بعضی ناظران از واگرایی درازمدت منافع روسیه و چین سخن می‌گویند. الکتا معتقد است که در کنگره سال ۲۰۰۶ اثبات شده که سازمان شانگهای هیچ تهدید مستقیمی برای منافع آمریکا در آسیای مرکزی و به‌صورت کلی در بیشتر مناطق قلمداد نمی‌شود (Olcott, 26 Sep 2006).

با وجود نگرانی‌های غرب درباره ظهور سازمان شانگهای به عنوان اتحادی ضدآمریکایی، مقام‌های آمریکایی این تعبیر را رد می‌کنند. فایگن بوم اظهار داشته که سازمان شانگهای ورشوی جدیدی نیست و در واقع یک وزنه تعادل در برابر ناتو محسوب نمی‌شود. بنابراین کوچکترین دلیلی وجود ندارد که شرکت اعضای آسیای مرکزی در سازمان شانگهای مانع همکاری آنها در ناتو شود (Feigenbaum, 2007).

به‌همین ترتیب، در ۱۵ می ۲۰۰۸ وزیران دفاع کشورهای عضو سازمان شانگهای اعلامیه ای امضا کردند که در آن به‌صراحت اظهار شده بود: فعالیت‌های کشورهای عضو این سازمان مسائل نظامی را هم در بر می‌گیرد ولی هدف آن استقرار یک اتحادیه سیاسی یا نظامی نیست (Lianglie, 2008). دونالد رامسفلد، حتی مقرر کرد «که سازمان شانگهای تمرینی است برای گسیل صلح در آینده و هیچ دلیلی برای هشدار وجود ندارد و هیچ چیزی در تهدید بودن این سازمان نمی‌بینم» (Rumsfeld, 2005).

تحلیل‌های دیگری راجع به سازمان شانگهای از سوی نظریه پردازان آمریکایی وجود دارند که معتقدند: اگر چه آمریکا در حال حاضر هیچ نگرانی‌ای از سوی سازمان شانگهای انجام ندانده است، ولی تلاش‌های کنونی این سازمان در بعد امنیتی ممکن است آمریکا را تحریک کند که کم کم و به‌صورت بسته‌ای بیشتر فعالیت‌های این سازمان را تحت نظر داشته باشد همچنین احتمال دارد که آمریکا همکاری با این سازمان را در دستور کار قرار دهد (Germanovich, 2008, p. 22).

در وزارت امور خارجه آمریکا موافقت کردند که منتظر بمانند و رهیافت و سیاست‌های سازمان شانگهای را ببینند: «ما تا به‌صورت کامل درباره چستی سازمان شانگهای و اینکه چه چیزی را انجام می‌دهد، درک کاملی را به‌دست نیاورده‌ایم، کاری را انجام نمی‌دهیم» (Germanovich, 2008, p. 23). مقام‌های آمریکایی در ابتدا این سازمان را کم‌اهمیت جلوه دادند، اما بعد از اینکه ازبکستان در سال ۲۰۰۵ از نیروهای آمریکایی درخواست کرد که پایگاه خود را در K2 ترک کنند. شروع به توجه بیشتر به تأثیر سازمان برای منافع آمریکا در آسیای مرکزی کردند و با احتمال پیوستن کامل ایران به سازمان شانگهای ابراز نگرانی کرده است (Wishnic, 2009, pp. 19-22). در حال حاضر ایران، هند، پاکستان و مغولستان از ناظران سازمان هستند. از دیگر عوامل توجه آمریکا به این سازمان تمرین‌های نظامی چین و روسیه

است. چین و روسیه اولین تمرین نظامی مشترک خود را به نام «مأموریت صلح»^۱ در شبه جزیره شیادونگ^۲ و در دریای زرد برگزار کردند که شامل ده هزار نفر سرباز و آرایه‌ای از تکنولوژی‌های مدرن نظامی بود. مأموریت صلح ۲۰۰۵ دنباله مانورهای قبلی ضد تروریستی سازمان شانگهای در قرقیزستان (۲۰۰۲) و در قزاقستان و چین (۲۰۰۳) است، اما ترکیب و موقعیت مأموریت صلح، آن را با دیگر تمرین‌های نظامی متمایز کرده بود. (Wishnic, 2009, p. 22).

سؤالی که باید پاسخ داده شود این است که آیا سازمان همکاری شانگهای می‌تواند تهدیدی برای منافع ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی باشد؟ در اواسط سال ۱۹۹۰، چین و روسیه و چند کشور آسیای مرکزی یک سری از اختلاف‌های مرزی خود را حل و فصل کردند که در نهایت به تشکیل سازمان امنیتی شانگهای ۵ منجر شد که کمی بیش از یک دهه پس از آن با عضویت ازبکستان به سازمان همکاری شانگهای تغییر نام داد. یک تمرین نظامی مشترک در مقیاس وسیعی در سال ۲۰۰۳، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ انجام شده است. این بدان معنا است که کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای مداخله نظامی را برای کمک به دولت‌های آسیای مرکزی در شکست سازمان‌های تروریستی یا شکست انقلاب‌های رنگی و شورش توده‌ها به کار گرفته‌اند (Naqvi, 2010, p. 1).

ایالات متحده از فهرست کشورهای ناظر غایب است، بنابراین به نظر می‌رسد که نفوذ آمریکا در منطقه آسیای مرکزی کاسته شده است و این سبب شده که روسیه و چین به وضعیت مشروع خود به عنوان قدرت‌های غالب در منطقه برسند. این نکته که ممکن است سازمان شانگهای به عنوان یک رقیب کوتاه‌مدت و یک تهدید بلندمدت برای غرب تبدیل شود؛ نگرانی‌ای است که دانشمندان، روزنامه‌نگاران و مقام‌های آمریکایی را به خود مشغول کرده است. بیاد داشته باشیم که سازمان شانگهای در سال ۲۰۰۵ آشکارا در برابر حضور نظامی آمریکا در قلمرو کشورهای عضو موضع گرفته است.

همچنین احتمال اینکه ایران که در حال حاضر عضو ناظر سازمان است به عضویت کامل آن درآمد زیاد است که این امر بر استراتژی آمریکا که به دنبال محدود کردن نفوذ ایران در آسیا

1. Peace Mission

2. Jiadong

است تأثیر می‌گذارد. حتی ایده سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک نیروی موازنه‌دهنده در برابر ناتو تأمل برانگیز است.

روسیه و چین هر دو به‌صورت خصوصی، به رهبری آمریکا در ایجاد ثبات پایدار در افغانستان ارجح می‌نهند، در واقع اتصال طالبان به تروریست‌ها و گروه‌های جدایی‌طلب در منطقه تهدیدی جدی برای غرب چین، جنوب روسیه و همه آسیای مرکزی است، اما حضور همیشگی آمریکا در این منطقه را بر نمی‌تابند (Naqvi, 2010, p. 2).

به هر حال اس سی او (SCO) سازمانی است که بیشتر در پی منافع دو کشور چین و روسیه در منطقه است. در ظاهر سازمان شانگهای در مقابل هیچ یک از قدرتهای جهانی، جهت‌گیری منفی ندارد که این امر در بیانیه تأسیس سازمان همکاری شانگهای صادره در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۱ بر این نکته تصریح شده است که اس سی او (SCO) اتحادیه‌ای علیه کشور یا منطقه دیگری نیست ولی این سازمان علائم مختلفی در طول زمان از خود نشان داده که این علائم نگرانی‌های بین‌المللی را در برداشته است (ایازی، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

آنچه مشخص است اینکه، سازمان شانگهای منافع استراتژیک آمریکا را حداقل در آسیای مرکزی در معرض خطر قرار داده است. در واقع، جدا از گفته‌های مقام‌های آمریکایی مبنی بر تعهد آمریکا به گسترش ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر در جهان، اوراسیا منطقه‌ای است که به‌دلایل استراتژیک مربوط به انرژی، امنیت و تجارت مورد توجه آمریکایی‌ها قرار دارد. بدین ترتیب برخی کشورهای منطقه مانند قزاقستان از مناطق مهم در مناسبات استراتژیکی آمریکا در آسیای مرکزی هستند که با منافع عظیم انرژی خود جاذبه‌ای فوق‌العاده برای قدرت‌های خارجی ایجاد کرده‌اند.

پیوستن این کشورها به سازمان شانگهای از نقطه‌نظر آمریکایی‌ها در تقابل با منافع آنها قرار دارد و مدل اقتصادی - سیاسی مخالف مدل موردنظر آمریکا ارائه می‌کنند، که چندان خوشایند آنها نیست. برخی تحلیل‌گران آمریکایی سازمان شانگهای را در حد اتحاد مقدس اتریش، پروس و روسیه در ۱۸۱۵ میلادی، که یک اتحاد محافظه‌کار و ضدلیبرالی بود و نگاه درونی داشت، ارزیابی کرده‌اند. برخی دیگر این سازمان را یک پیمان ورشوی مدرن می‌دانند که در پی کاهش نفوذ جهانی آمریکا است و مقابله با توسعه‌طلبی این کشور را در آسیای مرکزی و

خاورمیانه هدف خود قرار داده است. آمریکایی‌ها برای مقابله با این سازمان ابتدا به وسیله راه‌های مسالمت‌آمیز و پیشنهادهای اقتصادی وارد عمل شده‌اند.

تشویق روسیه به همکاری با آمریکا در مقابله مشترک با گروه‌های افراطی اسلام‌گرا و یا حمایت از پیوستن قزاقستان به سازمان تجارت جهانی نمونه‌ای از این اقدام‌هاست. آمریکایی‌ها با حمایت از عضویت قزاقستان در سازمان تجارت جهانی امیدوارند با گسترش مناسبات خود با این کشور آن را به‌عاملی تعدیل‌کننده در داخل نسبت به حضور آمریکا در منطقه تبدیل کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، صص ۱۲۱-۹۳).

در یک اقدام دیگر، آمریکایی‌ها تلاش کرده‌اند تا مستقیم به‌داخل ساختار سازمان نفوذ کنند. بنابراین پیشنهاد پذیرش آمریکا را به‌عنوان عضو ناظر در سازمان شانگهای مطرح کردند. البته آمریکا روی حمایت قزاقستان یا قرقیزستان حساب کرده بود ولی با مخالفت اعضای سازمان مواجه شد. بدین ترتیب، آمریکایی‌ها نیز با اشاره به قراردادهای امنیت-نظامی خود با قرقیزستان و ازبکستان از ارائه جدول زمانی موردنظر سازمان شانگهای برای خروج نیروهای خود از کشورهای آسیای مرکزی، مولداوی، گرجستان و آذربایجان استقبال کردند تا گرایش‌های بیشتری را به‌سوی غرب از خود نشان دهند و یا حتی بتوانند کشورهایی مثل ارمنستان و روسیه سفید را که از متحدان نزدیک روسیه بودند، نیز به‌طرف خود جذب کنند. با این حال با تشدید مواضع ضد آمریکایی سازمان، اگر چه ممکن است آمریکایی‌ها به این عقیده برسند که «محور شرارت» جدیدی در قالب سازمان شانگهای در حال شکل‌گیری است، اما از این‌که این دیدگاه خود را ابراز کنند خودداری کرده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۹۳).

اشاره شد که بخش اعظم نگرانی آمریکا در مورد سازمان همکاری شانگهای به‌حضور چین در آن ارتباط دارد. بیشتر سیاست‌گذاران آمریکا به‌این باور رسیده‌اند که در منطقه شرق آسیا و همچنین آسیای مرکزی چین قدرت رقیبی برای منافع این کشور است. آمریکا درک می‌کند که بقای امنیت این مناطق بدون ایفای یک نقش سازنده توسط چین ممکن نیست. چین منعکس‌کننده مخاطرات و در عین حال فرصت‌های متعددی در استراتژی امنیتی آمریکا است. چین به‌عنوان یک قدرت هسته‌ای، یک قدرت نظامی پیشرو و یک بازیگر جهانی که دارای کرسی دائم در شورای امنیت سازمان ملل است، نقشی مهم در امنیت آسیا ایفا می‌کند.

چشم‌انداز صلح و ثبات منطقه‌ای تا حد زیادی به نقش چین به‌عنوان یک عضو مسئول جامعه بین‌المللی بستگی دارد. به‌نظر آمریکایی‌ها در صورتی که چین بتواند راه رشد اقتصادی خود را بدون آنکه ثبات سیاسی خود را متزلزل کند، ادامه دهد، می‌تواند تبدیل به یک قدرت برتر و مسلط منطقه‌ای شود. بنابراین چنین قدرتی می‌تواند منافع آمریکا را به‌شکل دیگری مورد مخاطره قرار دهد. بنابراین در دورانی که آمریکا توان یک‌ه‌تازی بیشتری دارد، این کشور به‌دنبال این است که از موضع قدرت، بنای روابط خود را با چین به‌شکلی پی‌ریزی کند که حداقل مخاطرات ممکن را برای منافع جهانی و منطقه‌ای خویش در آینده داشته باشد (ملک پورآذرخوارانی، ۱۳۸۷، صص ۱۹۳-۱۹۲). به‌نظر می‌رسد، استراتژی آمریکا در برابر چین به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را بتوان به این‌صورت خلاصه کرد:

۱. کنترل چین یک اصل اساسی برای جلوگیری از تحقق هدف‌های نوسازی نظامی این کشور است. این امر از دو راه می‌تواند صورت بگیرد. درگیر کردن چین در رژیم‌های کنترل و خلع سلاح مانند CTBT و NPT و پیگیری طرح‌هایی مانند سیستم دفاع ملی موشکی^۱ و حضور در حاشیه پیرامونی چین مثل تایوان،
۲. گسترش همکاری با چین برای جلوگیری از ظهور چالش‌های منطقه‌ای و محدود ساختن آنان،
۳. انجام گفت‌وگوهای پیاپی با چینی‌ها در خصوص مسائل مورد علاقه آنها مانند روابط روسیه و آمریکا،
۴. تحت فشار قرار دادن چین برای عدم صادرات هسته‌ای،
۵. توجیه چین برای عدم گسترش تسلیحات موشکی خود به‌خصوص موشک‌های بالستیک با هدف حفظ ثبات و امنیت جهانی،
۶. بکارگیری ابزارهایی مانند تحریم برای جلوگیری از همکاری چین با دیگر کشورهای که آمریکائی‌ها از آنان به‌عنوان کشورهای سرکش یاد می‌کنند (امیدوارنیا، ۱۳۸۲، صص ۸۶-۸۵). با وجود ظهور تنش‌هایی در روابط دو طرف، غرب و به‌ویژه چین تمایلی به تداوم تنش و بحران نداشته‌اند.

اگر منطق حاکم بر روابط روسیه و غرب در یک دهه گذشته منطق سیاسی بوده است در مورد چین می‌توان گفت منطق اقتصادی حاکم بر روابط چین و غرب و به‌ویژه آمریکا بوده است، با این حال امنیت چین به شکل معمول خط قرمزی بوده است که غرب و آمریکا تمایلی به نزدیک شدن به آن نداشته‌اند زیرا آگاه هستند که چین امنیت خود را فدای همکاری‌های اقتصادی نمی‌کند.

نتیجه

روابط چین و آمریکا یکی از مهمترین روابط دوجانبه قرن ۲۱ است. در حال حاضر این رابطه دوجانبه از سطح دوجانبه فراتر رفته و به‌صورت چندجانبه با تأثیرات منطقه‌ای و جهانی درآمده است. در حالی که آمریکا امیدوار است چین بتواند بازیگر مهم و مسئولی در جریان نظام بین‌الملل باشد که با موضع آمریکا به‌چالش برنخیزد، تردید عمیقی نسبت به توسعه آتی چین وجود دارد. این در انتقاد آمریکا از بودجه نظامی بزرگ و غیرشفاف چین و پافشاری بر اصلاحات سیاسی در چین نشان داده می‌شود. در این راستا نگرانی آمریکا از سازمان همکاری شانگهای را می‌توان به‌خوبی فهمید.

از دیدگاه چین نوعی نگرانی وجود دارد که آمریکا از جنگ علیه تروریسم برای ورود و حضور در آسیای مرکزی استفاده کرده و فضای راهبردی چین در آنجا را محدود کرده است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد، شکل‌گیری و توسعه نهایی سازمان همکاری شانگهای در ادامه اقدام‌های ایالات متحده برای گسترش قدرت و نفوذ خود در خارج است. چین و روسیه به دنبال ایجاد موازنه‌ای نرم در برابر یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده هستند. شانگهای ۵، بعد از اقدام‌های ایالات متحده از جمله عملیات نظامی ناتو در بوسنی در سال ۱۹۹۵ و گسترش رو به شرق ناتو در همین سال و نیز تحکیم پیمان‌های ایالات متحده با ژاپن و تایوان در سال ۱۹۹۶ شکل گرفت. افزون بر این، جهش نهایی شانگهای ۵ به سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ در راستای جنگ بحث‌انگیز کوزوو بود و عملیات نظامی آمریکا و ناتو را برخلاف میل و رضایت چین و روسیه نشان داد.

از این دیدگاه، آشکار است که شانگهای ۵ و سازمان همکاری شانگهای به‌صورت گسترده از توسعه‌طلبی نظامی ایالات متحده بعد از جنگ سرد تأثیر می‌پذیرد و این تحلیل

نشان داد که محتوای اسناد رسمی، اعلامیه‌ها و اقدام‌های سازمان شانگهای حکایت از تلاش‌های موازنه بخش دارد ولی این سازمان موازنه شدید و آشکار را شکل نمی‌دهد. در واقع هنوز علائم کمی از دیپلماسی تنشی و استراتژی تحریم ژئوپلیتیکی در چارچوب سازمان علیه ایالات متحده دیده می‌شود. به صورت خلاصه، می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه موازنه علیه ایالات متحده تا حدودی موجه است و موازنه‌ای که تاکنون شکل گرفته است از نوع نرم است.

منابع و ماخذ

اف- فارسی

۱. اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۵)، "سازمان همکاری شانگهای؛ اهمیت ژئواستراتژیک"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵، صص ۱۲۱-۹۳.
۲. امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۲)، چین در شرایط نوین جهانی، نامه دفاع، شماره اول.
۳. انوری، حمیدرضا (۱۳۸۰)، "نگاهی به شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، برگرفته از سایت: www.did.com، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۸۰/۶/۳۱.
۴. انوری، حمیدرضا و مرتضی رحمانی موحد (۱۳۸۷)، سازمان همکاری شانگهای؛ چشم‌اندازی به سوی جهان چندقطبی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. ایکنبری، جی. جان (۱۳۸۳)، تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: نشر ابرار معاصر.
۶. بای، نادعلی (۱۳۸۷)، "همگرایی در برابر اعمال نفوذ آمریکا"، به نقل از: www.mardomsalari.com/templat/news.aspx?NID37229
۷. رحمان، خالد (۱۳۸۵)، "سازمان همکاری شانگهای؛ چشم‌اندازها و فرصت‌ها"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، برگرفته از سایت: www.did.com، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۸۵/۹/۳۰.
۸. کولائی، الهه، فتح الله مرادی (۱۳۸۷)، "سازمان همکاری شانگهای: قدرتی توازن بخش"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲، صص ۱۲۳-۱۴۷.
۹. ملک‌پور آذرخوارانی، مهسا (۱۳۸۷)، تحلیل تاثیر تحولات ایالات متحده آمریکا بر روابط این کشور با چین پس از جنگ سرد در قالب نظریه‌های امنیتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.

۱۰. نورلینگ، نیکولاس (۱۳۸۵)، "تجارت و سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵، صص ۸۹-۶۵.
۱۱. یانگ، جمیان و دیگرین (۱۳۸۶)، ظهور منطقه‌گرایی آسیایی و تحول در نظام بین‌الملل؛ اندیشه‌ها و دیدگاه‌های علمی چین، ترجمه بدرالزمان شهبازی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. یزدانی، عنایت‌الله و حجت‌الله همتی گل سفیدی (۱۳۸۷)، "همکاری و اتحادها در منطقه آسیای مرکزی: نگاه حکومت‌های منطقه"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱، صص ۶۸-۴۷.

ب- انگلیسی

1. Atal, Subodh (2005), the New Great Game, **the National Interest**, Vol. 81
2. Blank, Stephan J (2007), "U.S. Interest In Central Asia and Their Challenges", **in** <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil/>, (accessed on: 25 June 2009).
3. Chung, Chien-peng (2004), The Shanghai Co-operation Organization: China's Changing Influence in Central Asia, **The China Quarterly**, No. 180, pp.983-1007.
4. Feigenbaum, Evan A (6 Sep 2007), The Shanghai Cooperation Organization and the Future of Central Asia, **Washington DC**.
5. Germanovich, Gene (2008), the Shanghai Cooperation Organization: A Threat to American Interests in Central Asia?, **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 6, No.1, pp.14-37.
6. Gleason, G and Shaihutdinov, M. E (2005), Collectiv Security and Non-State Actors In Eurasia, **International Studies Perspectiv**, Vol. 6, No. 2.
7. Lanteigne, Marc (2006), "In Medias Res: The Development of the Shanghai Cooperation Organization as a Security Community", **Pacific Affairs**, Vol. 79, No. 4, pp. 590-625.
8. Lianglie, Wei (2008), A Conference of the Shanghai Cooperation Organization Member Countries' Defense Ministers Issues a Joint Communiqué, **Xinhua**, www.Lexisnexis.com, (May 17, 2008).
9. Naqvi, Sidra (2010), SCO: A Threat to US Interests, www.thefinancialdaily.com, (accessed on: 2010/01/15).
10. Olcott, Martha B (26 September 2006), United State Commission on Security and Cooperation in Europ (Helsinki Commission), Hearing: The Shanghai Cooperation Organization: It Is Undermining U.S. Interests in Central Asia?, **www.csce.gov**.
11. Pape, Robert A (2005), Soft Balancing Against The United State, **International Security**, Vol. 30, No.1.
12. Paul, T. V (2005), Soft Balancing in the Age of US Primacy, **International Security**, Vol. 30, No.1.
13. Rasizade, Alec (2002), The Specter Of A New Great Game In Central Asia, **Foreign Service Journal**, No. 3, pp.37-56.

14. Rumsfeld, D (2005), China – Russia Drill No Threat, **China Daily**, www.ChinaDaily.com.cn, (accessed on: 25 Nov 2005).
15. Swanstorm, Niklas (2004). the Prospects For Multilateral Conflict Prevention and Regional Cooperation in Central Asia, **Central Asia Survey**, Vol. 23, No.1
16. Waltz, K (1979), **Theory of International Politics**, NewYork: Random House.
17. Weitz, Richard (2003), Why Russia And China Have Not Formed an Anti America Alliance, **Naval War College Review**, Vol. 59, No. 4, pp. 34-68.
18. Wilson, Jeanne (2004), **Strategic Partners: Russia – Chines Relatins in the Post-Soviet Era**, M. E. Sharp, Armonk New York.
19. Wishnik, Elizabeth (2009), “Russia, China, and the United State in Central Asia”, <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil>, (accessed on: February 2009).
20. Zhuangzhi, Sun (2004), “New and Old Reginalism: The Shanghai Cooperation Organization And Sino – Central Asian Relation”, **The Review of International Affairs**, Vol. 3, No. 4.

